اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**بحث شد راجع به روایاتی که در باب مضاربه است امام فرمودند اگر مضاربه کرد و تعیین یک جا و عملی را کرد و انجام نداد مال از بین رفت ضامن است حکم به ضمانش کردند ، اگر هم نقصی پیدا شد بر مال آن وضیعه را بر کارگر قرار دادند بر همان تاجر قرار دادند شخص ، چون اگر درست انجام داد وضیعه بود بر رب المال است اصولا در باب مضاربه سود بینهما است و وضیعه بر رب المال است اما اگر مخالفت کرد و آنچه که به او گفته بود انجام نداد وضیعه بر همین عامل است از عامل آن کمبود .**

**و ان سلم اما اگر متاع سالم ماند و ربحی بود ربح بینهما ، در ربح بینهما کلمه‌ای که آمده الربح آمده الف لام ، ظاهرا به قرائن مراد همان ربح مسمی باشد چون یک احتمال هم هست که ربح مثل باشد مثلا اگر کسی این تجارت را انجام بدهد ربحش 30 درصد و 70 درصد است اما ایشان می‌آید برای ربح مسمی قرار می‌دهد 50 – 50 مثلا بیشتر از متعارف قرار می‌دهد ظاهرا الربح بینهما همان که قرار داده نه آن که عرفی است ظاهرش این طور است ظاهر است ربح المسمی بینهما نه ربح المثل .**

**چون چند تا احتمال در اینجا هست یکی اینکه اصولا ربح باشد ربح هم دو تا احتمال ، یکی اینکه اصولا ربح نباشد این ربح کلا برای صاحب مال باشد و ایشان مزد بگیرد ، نه مضاربه ، پنج روز رفته زحمت کشیده آمده مزد پنج روز را مثلا اینقدر به او بدهد اجر بگیرد نه اینکه ربح بگیرد به ربح کاری نداشته باشد .**

**به هر حال این مساله فروعی دارد که حالا جایش هم این جا نیست مرحوم شیخ تمسکشان به این روایت به این جهت است می‌گوید این روایت که می‌گوید ربح بینهما این معلوم می‌شود که مضاربه درست شده چون ربح بینهما حالا نکته‌ای که در اینجا می‌آید این است که این فضولی می‌شود چون بدون اجازه‌ی او انجام داده گفته آنجا نرو رفت . اگر فضولی شد این طور می‌گوییم ، می‌گوییم این معامله با اینکه فضولی است حتی اگر مالک اجازه نداد درست است تعبدا ، فضولی اجازه می‌خواهد این یکی بدون اجازه درست است آن وقت خود این روایت چون آقایان خوئی و نائینی نوشتند استیناسا نوشتند .**

**نه ببینید مفاد این روایت این می‌شود که فضولی باطل نیست ، چون آقای خوئی هم اشکال می‌کنند ، آقای نائینی هم اشکال می‌کنند نه استیناسش بر این جهت ، در می‌آید فضولی لا اقل باطل نیست حالا ، استثناءا خارج شده در می‌آید لا اقل باطل نیست .**

**و اگر بگوییم نه اجازه می‌خواهد اینکه الربح بینهما بعد از اجازه اگر اجازه داد می‌شود فضولی که اجازه داده و درست است . پس یا روایت موردش فضولی است و عقد فضولی درست است یا به درد فضولی به هر حال می‌خورد .**

**یکی از حضار : اگر به تعبد باشد این به درد قابلیت می‌خورد .**

**آیت الله مددی : اگر آقای مرحوم شیخ و دیگران تعبد چون نگرفتند ، عرض کردم حتی نائینی هم ندارد تعجب است آقای خوئی دارد که آیا روایت حسب القاعده است یا تعبد است ایشان حسب القاعده‌اش را نقل می‌کنند بعد می‌بینند جور در نمی‌آید انصافا تعبد است ، احتمالش هست روایت تعبد باشد به هر حال احتمال دارد .**

**این راجع به این مطلب .**

**گفتیم برای اینکه این مطلب یک کمی روشن بشود که متاسفانه خیلی هم روشن نشد ، چون خود من بی حالم روشن نشدنش به خاطر بی حالی ماست . ما سابقا این جور چیزها را بیشتر مراجعه می‌کردیم اصلا ممکن بود یک دوره کتاب مضاربه را از اول تا آخر همین مثلا شب نگاه بکنم و مطالعه بکنیم چه در اهل سنت چه در اهل شیعه خود من الان این وسائلی که دارم یک باب‌هایی که بگوییم بعید است اصلا از ذهن نگاهش می‌کنم می‌بینم خودم حاشیه زدم خودم متحیرم که من چه وقت این حاشیه را بر این کتاب زدم .**

**علی ای حال به یک مناسبتی چون این را ما چند بار این را نقل کردیم اگر این مطلبی که اینجا نقل کرده درست باشد اگر ، اگر این مطلبی که اینجا نقل کرده ایشان درست باشد می‌گویم چون اخلاقم این بود که ، یک شب به فکرم افتاد که مثل ایام سابق که حالی بود و احوالی بود این کتاب مضاربه‌ی مغنی را از اول تا آخر یک دور ببینم اصلا کل احکام مضاربه را به یک مناسبتی ببینم .**

**عرض کنم که ایشان ، عجیب سبحان الله امروز اینقدر بیحال بودم صفحه‌اش یادم رفت ، ایشان بحث مضاربه را ، این که امروز هم ایشان سوال فرمودند راجع به قصه‌ی عباس عموی پیغمبر من دیروز عرض کردم من ندیدم نه اینکه و در اینجا می‌گوید روایاتی در باب مضاربه می‌آورد این را نمی‌آورد ، معلوم شد مطلبی که من دیروز گفتم اجمالا به اصطلاح درست است .**

**یکی از حضار : از سیره‌ی ابن هشام جلد یک بعضی آدرس دادند .**

**آیت الله مددی : چاپ های مختلف دارد .**

**یکی از حضار : استاد نمی‌شود گفت دو جور شرط داریم در فرض ، یک جا با تخلف شرط واقعا عقد مضاربه منقضی می‌شود ولی اینجا عقدی منقضی نیست مضاربه همه چیز را دارد یک جا هم بیع می‌کنم شرط می‌کنم که به شرطی که یک صلواتی برای پدر من بفرستید ، نفرستاد که نمی‌گوییم این بیع نشد پس بیع منقضی است یک چیز دیگری می‌شود می‌گوییم نه این یک شرطی است کنارش .**

**آیت الله مددی : خود من همین احتمال را دادم حالا بگذارید این بیاید ببینیم اگر مراد شما هم همین است ، خود من همین احتمال را دادم در اینجا خلافا لمرحوم نائینی و اینها .**

**علی ای حال ایشان در صحت مضاربه و اینکه مضاربه در جاهلیت هم بوده در اسلام هم بوده و در اسلام این مضاربه تایید شده ایشان مقداری از روایات را آورده ایشان نیاورده این روایت عباس را حالا می‌فرمایید در آنجا آمده در اینجا به اصطلاح ذکر نشده است .**

**یکی از حضار : دیروز صفحه‌ 184 را می‌خواندید .**

**آیت الله مددی : نه من برگشتم به اول بحث مضاربه ، آن صفحه از دیروز یادم است یک جای دیگر هم دارد آن هم یادم است هر دویش یادم است نه یک جایی برگشت به اصل مضاربه .**

**عرض کردم دیشب به ذهنم آمد که یک حالی بکنیم از اول بحث مضاربه‌ی ایشان عجیب است پیدا نمی‌شود خیلی عجیب است مگر اینکه باز بگذاریم برای فردا ، نکته‌ای که حالا قصه‌اش را بگویم باز فردا می‌خوانیم الان دیگر فایده ندارد .**

**یکی از حضار : مطلبش را بگویید سرچ می‌کنیم .**

**آیت الله مددی : حالا باشد فردا می‌خوانیم فایده ندارد به جایی نرسید .**

**عرض کنیم مطلبی را که دیروز عرض کردیم اولا در باب شرطی که در باب مضاربه هست ایشان در باب مضاربه در همان صفحه‌ی 183 والشروط فی المضاربة تنقسم قسمین صحیح و فاسد آن وقت شرط صحیح را دیروز خواندیم که مثلا مواردی که هست و یک شرحی باز برای فروع مساله‌ی صحیح داده که از ما نحن فیه خارج است .**

**فصلٌ در صفحه‌ی 186 والشروط الفاسدة تنقسم الی ثلاثة اقسام احدهما اینجا احدها باید می‌نوشت ، ما ینافی مقتضی العقد مثل ان یشترط لزوم المضاربة او لا یعزل الی آخره ، آن وقت در اینجا فهذه شروط فاسدة لانها تفوت المقصود من المضاربة این تفوت المقصود یعنی منافی با مقتضای عقد و مقصود از مضاربه ربح است این نکته را در ذهنتان باشد این شرط‌هایی که مقابل سود بردن است این در مقابل سود آفرینی است این شرط‌ها فاسد است یک نکته‌ی کوچک خیلی کوچک بین پرانتز اینجا عرض کنم .**

**این فروعی را که این آقایان در بین مضاربه دارند که الان ما می‌خوانیم شاید به این نکته‌هایش ما ها نداشته باشیم در فقه ما اینها بیشتر این هست زیاد است در فقه در عده‌ای از موارد این نکته‌اش این بوده که مضاربه چون در جامعه بوده و زیاد هم بوده در فروعش برمی‌گشتند به فقهایشان لذا زیاد بحث کردند چون حکومت دست آن ها بوده نظام دست آن ها بوده بعد برمی‌گشتند به قاضی تا قاضی چه حکم بکند ما چون قاضی و اینها دست ما نبود شخص به وظیفه‌ی خودش عمل می‌کرد این طور نبود که دستگاه قضا و قضا باید چه کار بکند .**

**غرض اگر می‌بینید بعضی از این فروع در کتاب‌های اهل سنت زیادتر است و لذا در همین جمهوری اسلامی هم یک مدتی خیلی هم جمع شد نفهمیدم چه کارش کردند قوه‌ی قضائیه یک مقدار زیادی از این ابتلائاتی که پیدا می‌شد به عنوان سؤال می‌داد به عده‌ای از فضلاء و علماء و اینها که جواب بدهند تا جواب‌ها را جمع بکنند این طبیعت نظام است چون نظام دستشان بود خیلی از این فروع زیاد می‌شود خیلی پرونده‌ها بوده اختلاف بوده این را ارجاع به دستگاه قضاء می‌دادند و عرض کردم به طور متعارف دستگاه قضاء هم اینها را بررسی می‌کرد گاهی اوقات هم اختلاف بین یک قاضی و یک فقیه بزرگشان واقع می‌شد یا بین فقهاء اختلاف شدیدی پیدا می‌شد در این جور جاها رجوع به خود گاهی تا خلیفه هم می‌رفت اصلا این قدر دستگاهشان چیز بود یعنی خلیفه دستور می‌داد در آن مساله فقها را جمع کنند مقابل خود خلیفه بنشینند و در آن جا بحث‌هایشان را انجام بدهند .**

**همین قصه‌ی حضرت جواد و دست بریدن معروف است و این تاثیر دارد یعنی بعضی‌ها معتقدند که سلطان آخر در روایت عمر بن حنظلة که محل کلام است که اختلاف بین دو نفر شد رجعوا الی القضاة او السلطان ، اینها آمدند گفتند چون قضات دارد یعنی قوه‌ی قضائیه سلطان دارد یعنی قوه‌ی مجریه ، پس روایت ناظر به هر دو قوه هست هم قوه‌ی مجریه دست فقیه است هم قوه‌ی قضائیه روشن شد؟ چون قضات و سلطان دارد ، سلطان کنایه از قوه‌ی مجریه است پس وقتی امام فرمود انی جعلته حاکما یعنی هم قوه‌ی مجریه دست ایشان است هم قوه‌ی قضائیه .**

**این کسانی که می‌خواهند از این روایت به ولایت فقیه را برای امور اجتماعی ثابت بکنند ، چون مشهور بین فقها روایت را زدند به قضات به قوه‌ی قضائیه فقیه قاضی است اما چون در خود متن سوال دارد الی القضاة او السلطان یک کلمه‌ی او السلطان هم دارد اگر کلمه‌ی او السطان را در نظر بگیریم بعد هم امام فرمود جعلته حاکما این حاکما به هر دو می‌خورد هم کار قاضی را انجام می‌دهد هم کار سلطان را انجام می‌دهد روشن شد ؟ این یکی از وجوه استدلال به ، ما در هر بحثی جهات مختلف را می‌گوییم که ذهن توسعه پیدا بکند .**

**آن وقت در مقابل آن کسانی که قائل هستند که این به قضات می‌خورد آن ها معتقدند نه این حدیث ناظر فقط به قضا است و به سلطان نیست و به قوه‌ی مجریه نیست این که ذکر سلطان شده چون گاه گاهی قضات به سلطان مراجعه می‌کردند ، سلطان به عنوان دنباله‌ی قضات نه اینکه سلطان مراد سلطه‌ی قوه‌ی مجریه باشد و امام بخواهد قوه‌ی مجریه ، لکن به نظر ما حق با اول است با دوم نیست تفصیلش در بحث ولایت فقیه .**

**علی ای کیف ما کان خوب دقت بکنید این که گاهی فروع اینها زیاد است به خاطر این پرونده‌ها و ارجاع در خارج و لذا دائما می‌گوید مثل ، مثل ، مثل اینها غالبا انواع پرونده‌هایی بوده که مراجعه شده بعدها که اینها را جمع کردند به این صورت درآمده است . بعد دائما آورده یک دو سه چهار همین طور فهذه شروط فاسدة حالا من محل شاهدم چیز دیگری است ، لانها تفوت المقصود من المضاربة وهو الربح آن مقصود از مضاربه را که ربح است ، ربح یعنی سود آوری ، حقیقتا مضاربه برای این است .**

**چون عرض کردیم هر عقدی دارای یک اقتضائی است این یکی از نکاتی بود که ما زیاد در مباحث اوائل بیع و اینها ذکر کردیم هر عقدی یک مقصدی دارد مثلا بیع قصدش نقل عین است اجاره قصدش نقل منافع است ، عاریه قصدش نقل انتفاع است ، ودیعه قصدش حفظ مال است بدون تصرف . هر عقدی دارای یک قصدی است دارای یک نکته‌ای است و چون دارای یک نکته‌ی خاصی است آثار خاصش را بار کردیم که یکی از آثار بسیار بسیار بسیار مهمش این است اگر عقد دارای یک قصد معینی است آثار خاصی دارد لکن لفظ دیگری به کار برد آیا تابع آن قصدیم یا تابع لفظیم .**

**آن چیزی که می‌خواستم اینجا بخوانم امروز از این آقا از عمر یک چیزی را نقل کرده که تابع قصدیم ، حالا می‌خواهید این کتاب مغنی را سرچ کنید کلمه‌ی تسلفی ، یا کلمه‌ی عبدالله و عبیدالله این دارد که عبدالله و عبیدالله دو تا پسر عمر تسلفی از ابو موسی ظاهرا قرض گرفتند ، سلف یعنی قرض ، بعد رفتند و چه شد بعد اینها گفتند آقا این چیزی که هست برای ماست بعد به عمر گفتند که خوب می‌تواند این را مضاربه حساب بکند این را گرفته رفته با آن کار کرده خرج کرده خرید و فروش کرده سود درآورده این را ما می‌توانیم مضاربه قرار دهیم، فقال عمر اجعلها مضاربةً این اگر باشد نمی‌دانم آقایان اگر کتاب را پیدا بکنند آن که در اینجا نقل می‌کند در باب مضاربه این را ایشان نقل می‌کند . یادم می‌آید اول مضاربه بود حالا نمی‌دانم چرا پیدایش نمی‌کنم.**

**این حالا نکته را می‌خواهم بگویم ، نمی‌دانم خدایا من این را کجا دیدم اگر این نکته حالا دقت کنید نکته‌ای که من می‌خواستم بگویم بگویم اگر این نکته درست باشد یک مساله ای است که خیلی تاثیر گذار است ما این مساله را چند بار بارها مطرح کردیم . و عرض کردیم خیلی از قوانین جدید هم قبول کردند و آن مکتب این است که انسان یک عقدی را واقع می‌کند لکن اثرش اثر یک عقد دیگری است آیا این جا این عقد باطل است یا تنصرف ، که اسمش را گذاشتند نظریة التحول الی عقد جدید .**

**من با یک آقایی که با این غربی‌ها یک مقداری آشناست صحبت کردم از عبارتش در می‌آمد که این مسلم است نزد غرب در دنیای غرب این مسلم است . این مثل همان مثالی که به شما عرض کردم آمد گفت آقا این بشقاب برنج نزد شما عاریه باشد به شما عاریه دادم، یعنی می‌تواند بخورید دیگر وقتی برنج را بخورد که نمی‌تواند برگرداند عاریه را باید برگرداند ، اگر خورد که دیگر نمی‌تواند برگرداند ، عاریه نکته‌ی اساسی‌اش این است که در اختیار انسان است استفاده کند بعد برگرداند عاریه این است . ودیعه استفاده نمی‌کند فقط امانت نزدش است، در عاریه بله خوب اگر برنج را خوب دیگر نمی‌تواند برگرداند .**

**این را گفتم که در کتاب مبسوط سرخسی هزار سال قبل دارد اینجا گفته ولو گفته عاریه دادم یعنی قرض دادم این خیلی مساله است که خیلی ابتلا دارد ، یعنی قرض دادم یعنی تو بخور بعد برگردان می‌شود قرض لفظا گفت اعرتک عاریه دادم به تو اما اثری که بار کرد اثر قرض است ، اینجا مثل اینکه بعتک بلا ثمن همین مثل معروف دیگر من بدون پول به تو فروختم خوب وقتی بدون پول باشد که بیع نیست آن که تملیک است و پول درش نیست عبارت از مساله‌ی هدیه است یعنی این را به تو هدیه دادم ، بعتک بلا ثمن کلمه‌ی بعتک به کار برد اما مرادش هدیه است .**

**عرض کردم در کتاب سنهوری تعبیر کرده از این به مساله‌ی به اصطلاح نظریة التحول الی عقد جدید . این اصلا متحول می‌شود به عقد جدید و عرض کردم در کتاب مجله که برای قوانین مدنی حقوقی برای قراردادهاست در دوران عثمانی در ترکیه این جور دارد العبرة بالمعانی والمقاصد لا بالالفاظ ولذا بین علمای ما هم مشهور شده که العقود تابعة للقصود این العقود تابعة للقصود معنایش این است و عرض کردیم که ما این را قبول نکردیم این خیلی مهم است ها که این مطلب را قبول نکردیم که اعتبار به لفظ**

**یکی از حضار : استاد جلد 5 است آن کتاب ؟**

**آیت الله مددی : بله جلد 5**

**یکی از حضار : صفحه‌ی 19 است اینکه شما می‌فرمایید .**

**آیت الله مددی : 19 نه ، 19 اول کتاب است ما صد و خورده ای هستیم .**

**یکی از حضار : این که اینجا آدرس داده : وروی مالک عن زید بن اسلم عن ابیه ان عبدالله و عبیدالله ابنی عمر**

**آیت الله مددی : اینجا اسمس نبرده و لذا می‌خواستم بیایم بگویم اینجا متاسفانه حالا آن سندش روشن شد مالک است . شاید اسم نبرده بخوانید عبدالله**

**یکی از حضار : عبدالله و عبیدالله ابنی عمر**

**آیت الله مددی : این دو تا برادرند پسران عمر هستند فقط عبدالله اهل فقه و اصول و علم و این حرفهاست آن یکی اهل تیر و تفنگ و جنگ و اینها آن در جنگ صفین کشته شد یکی از فرماندهان لشکر معاویه بود عبید الله بفرمایید جزو تیپ آدم کش ها بود بفرمایید .**

**یکی از حضار : خرجا فی جیش الی العراق وتسلفی من**

**آیت الله مددی : این تسلف به معنای قرض است ، یک قرضی گرفتند از ابو موسی اشعری وتسلفی من ابو موسی اشعری**

**یکی از حضار : مالا وابتعی به متاعا وقدما به الی المدینة وباعها وربحها فیه**

**آیت الله مددی : ببینید قرض گرفتند ، سود بردند وقتی مدینه برگشتند سود بردند دقت کنید بعد ، این را اینجا دارد اما سند ندارد من تصادفا می‌خواستم این را امروز هم بگویم ، بگویم متاسفانه اینجا دارد سند ندارد ما نمی‌توانیم الان آن مالک است کتاب موطئ مالک است**

**یکی از حضار : یک نقلی از شافعی هم دارد**

**آیت الله مددی : از شافعی در ام ؟**

**یکی از حضار : آدرس نداده است وتسلفی من ابی موسی الاشعری وهو آمن لعمر این را هم دارد**

**آیت الله مددی : بله حالا آن آمنش مهم نیست دیگر فرماندار بوده است بله بفرمایید .**

**یکی از حضار : وربحها فیه فاراد عمر اخذ راس من المال والربح کله فقالا لو تلف کان ضمانه علینا**

**آیت الله مددی : این همان قاعده‌ی الخراج بالضمان است ، خیلی عجیب است ، این قاعده را من مفصل شرح دادم و گفتم ریشه‌هایش در مدینه بود این هم یکی از ریشه‌های همان است بفرمایید این را دیگر چون شرح دادیم دیگر حال تکرارش نیست . بفرمایید .**

**یکی از حضار : فلم لا یکون ربحه لنا**

**آیت الله مددی : بخوانید**

**یکی از حضار : 135 نیست این ؟**

**آیت الله مددی : شاید 135 باشد بله همین جا مغنی هم 135 است الان جلوی دست من هم بود الان**

**وربحها فیه فاراد عمر اخذ راس المال والربح کله فقالا لو تلف کان ضمانه علینا فلم لا یکون ربحه لنا فقال رجل یا امیر المؤمنین لو جعلته قراضا ، قراض یعنی مضاربه ، قال قد جعلته و اخذ منهما نصف الربح این خیلی عجیب است .**

**یکی از حضار : آن مال حکومتی بوده حق نداشته بدهد ؟ یا مال شخصی بوده ؟**

**آیت الله مددی : اصلا حکومت بر نمی‌دارد ، قد جعلته یعنی چه قد جعلته ؟**

**یکی از حضار : ابو موسی اشعری اگر**

**آیت الله مددی : می‌گوید تسلفی قرض گرفتند ، ربح برای خودشان می‌شود**

**یکی از حضار : اگر ملک خودش بوده**

**آیت الله مددی : ایشان می‌گوید چون تسلفی و آوردن خرید و فروش کردند کار مضاربه را کرد پس برش می‌گردانیم به مضاربه این قرض بود چطور برمی‌گردانید به مضاربه معلوم شد ؟**

**آن وقت اینجا من می‌خواستم یک قاعده‌ای را خدمتتان عرض بکنم چون واقعا ما چند بار این را آقایانی که تشریف دارند می‌دانند من خیلی این قاعده را ذکر کردم این قاعده‌ی العبرة بالمبانی یا نه این را گفتیم خود ما نظرمان این است که این باطل است عرض کردیم در باب بعتک بلا ثمن یکی اینکه بیع باشد یکی اینکه هبه‌ی فاسده باشد یکی اینکه هبه‌ی صحیحه باشد و الی آخره ، یکی اینکه عقد مستقلی باشد خود من گفتم باطل است این عقد باطل است بعتک بلا ثمن نمی‌شود این اصلا باطل است پس این تحول الی عقد جدید را قبول نکردیم یک آقایی به من گفت نمی‌دانم حالا اگر این قوانین غربی را نگاه بکنیم به من می‌گفت ظاهرش این است که غربی‌ها همه قبول دارند این قانون را این را سنی‌ها هم دارند .**

**یکی از حضار : اینجا آدرس داده مختلف گفتند بله اکثرشان قبول دارند .**

**آیت الله مددی : بله قبول دارند تحول به عقد جدید را ، سنی‌ها هم قبول دارند در ماها هم شاید بعضی‌ها .**

**ما عرض کردیم تحول به عقد ، نکته‌ی فنی چه شد ؟ این شد این ‌ها آمدند گفتند تابع قصدیم تابع آن مقصدیم مقصودی که هست چون مقصود مقصود مضاربه است ... ما چه گفتیم ، گفتیم تابع لفظ است این اختلاف سر این است . امور اعتباری تابع قصد است یا تابع لفظ است ما عرض کردیم در امور اعتباری تابع لفظ است قرض است قرض است ، مضاربه است مضاربه است ، نمی‌شود قرض باشد بعد تحول به مضاربه پیدا بکند ، اگر گفت اعرتک هذا التمن این برنج را به تو عاریه دادیم می‌گوییم باطل است عاریه باطل است ، چون تمن قابل عاریه نیست چون بخورد دیگر نمی‌تواند برگرداند ، اینها می‌گویند نه تحول پیدا می‌کند به قرض ، روشن شد ؟**

**آن وقت یک نکته‌ای که می‌خواستم امروز این همه برایش مقدمات را چیدیم ، ببینید اصولا در فقه اسلامی در کل معارف اسلامی فقه اصول تفسیر اگر اختلافی از صحابه نقل شد تغییرش خیلی مشکل است مثلا معلوم شد که عمر عقیده‌اش این است که من این را مثلا مضاربه قرار دادم امیرالمؤمنین فرمودند نه قرض است اگر برگشت به صحابه دقت کردید اصولا این قیاس چرا مشکل است خود اهل سنت گفتند مثل امیرالمؤمنین قیاس را قبول نداشت اما چون عمر قبول داشت حرف او را قبول می‌کنند .**

**این یک نکته‌ای است که خیلی قابل تامل است من مدتی فکر می‌کردم که چرا اینها این حرف را زدند العبرة بالمقاصد این امروز گفتم به همین جهت معلوم شد ریشه‌اش به صحابه برگشته است ، تمام این مقدمات این اگر ما بتوانیم در بقیه‌ی مطالب این دقت را بکنیم خیلی ، نمی‌دانم روشن شد این مطلب ، اگر اختلاف به صحابه برگشت با سنی‌ها بحث کردن خیلی مشکل است .**

**اگر اختلاف بعد از عهد صحابه بود بحث کردن خیلی آسان است ، و لذا عرض کردیم اصول به طور کلی بین اهل سنت اصولی که ما داریم مثل کفایه مشوه است اصلا معلوم نیست چیست مثل کشکول مانند ، فرق نمی‌کند محاضرات آقای خوئی هم همینطور بقیه‌ی این اصولی که ما نوشتیم الان خیلی مشوه است .**

**اصول در بین اهل سنت دو بحث اساسی است یکی مصادر تشریع است ، کتاب و سنت و قیاس و اجماع اهل حل و عقد و یکی هم طرق و حجج و امارات . در مصادر تشریع غالبا صحابه اختلاف دارند در آنها بحث ما با آنها خیلی مشکل است ، چون می‌گویند خیلی خوب علی بن ابی طالب قیاس را قبول نداشت عمر قبول داشت حالا چه کارش بکنیم ؟**

**شما هر چه بخواهید ، خیلی مشکل داریم ، علی بن ابی طالب با زهد زندگی کرد معاویه قصر داشت این هم صحابه است آن هم صحابه است یعنی اینها تمسک ، دقت کردید ؟ در این قسمت‌های اخلاقی تا رسید به صحابه کارتان مشکل است اما صیغه‌ی افعل ظهور در وجود دارد خود اهل سنت هم اختلاف دارند ما هم داریم یک عده می‌گویند بله یک عده می‌گویند نه در استحباب است یک عده می‌گویند در جامد است دقت می‌کنید ؟**

**در این ها بحث آسان است یعنی معیارش این است این بحث‌ها غالبا از قرن دوم به بعد است آن بحث‌ها غالبا در قرن اول است ، این تاریخ بحث خیلی ، این من امروز برای همین جهت فکر کردم وقتی خواندم امروز این را من خودم هم نمی‌دانستم تا حالا چرا اهل سنت اصرار دارند تابع قصد است این برای من چون برای من یک معمایی بود ما گفتیم که ظاهرش تابع لفظ است او گفت که این لفظ را به کار برد بعتک گفت بعتک که نمی‌شود به معنای هدیه باشد .**

**لذا این مشکل برای من ذهن خود من حل شد فقط الان دقیقا نمی‌دانم صحابه همه شان قائلند یا نه این معلوم شد که عمر گفت قد جعلته قراضا، قد جعلته یعنی چه ؟**

**یکی از حضار : حاج آقا یک تبلیغ از ابن عباس دارد که در کتاب جواهر روشنش می‌کند آن یک جمله از عمر اضافه دارد که می‌گوید اکل الجیش قد اسلف می‌گوید به همه قرض داد ابو موسی یا شما خالی کردید بعد از آن می‌گوید اگر قرض گرفتند مال را ببرید برای خودشان است .**

**آیت الله مددی : این چه استدلالی است که این که بدتر کرد که ،**

**یکی از حضار : سه تا توجیه می‌آورد بعد می‌گوید ابن عباس می‌گوید این مال برای حکومت بود برای شخص‌اش نبود و به اینها داد که نزد عمر خودش را شیرین کند عمر هم گفت این برای حکومت است شما بیخود از او گرفتید بدهید به من**

**آیت الله مددی : مگر چیز دیگری باشد عرض کردم مگر نکته‌ی دیگری باشد مگر مال حکومتی بوده در اختیار عمر بوده باز هم نمی‌شود می‌گویند آقا قرض گرفتیم بر فرض اگر باشد قرض باطل است نه اینکه جعلته قراضا**

**یکی از حضار : او حق نداشته قرض بدهد**

**آیت الله مددی : او حق نداشته بیت المال را قرض بدهد تصرف شخصی بکند ، دیگر این طور نیست ، ربح برای کار خودشان است ، کار خودشان را می‌برند ، یا لا اقل اجرت این کار را به آنها می‌داد .**

**علی ای حال اگر، چون من به آن قسمت‌هایش الان نگاه نکردم همین یک کلمه قال ، اینجا ابی موسی را دارد قال قد جعلته واخذ منهما نصف الربح ، حالا این نکته‌اش نکته‌ی بیت المال بوده چه بوده نمی‌دانم ، اما اینکه قد جعلته خوب خلاف ظاهر است قد جعلته نوشته است . امروز بحث ما در این**

**البته اگر ثابت بشود عرض کردم یک کمی هنوز شبهه دارم ، احتمال هم امروز آمد که نکند این قصه در عصر صحابه مطرح شده و دنبال قصد رفتن از آنجا بوده و الا قاعدتا دنبال لفظ باید برویم چه انشاء کرده است .**

**یکی از حضار : استاد آن روایت هم پیدا کردم در همین که در کتاب ما هم آمده در مورد ابن عباس ، طبرانی در اوسط نقل کرده که حدثنا احمد بن بشیر قال حدثنا محمد بن عقبة السدوسی قال**

**آیت الله مددی : به نظرم سُدوسی درست است بنی سدوس بله**

**یکی از حضار : قال یونس بن ارقم عن ابی جارود عن حبیب بن یسار عن ابن عباس که ایشان می‌گوید کان عباس ابن عبدالمطلب اذا دفع مالا مضاربة اشترط علی صاحبه لا یسلک به بحرا و لا ینزل به وادیا و لا یشتری به ذات کبد رطبة وان فعل فهو ضامن فرفع شرطه الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم**

**آیت الله مددی : یا فرُفع شرطه**

**یکی از حضار : نه این فرَفع نوشته است ، یا شاید هم فرُفع فاجازه**

**آیت الله مددی : عرض کردم در اینجا نیاورده این را ،**

**یکی از حضار : بعد ایشان هم می‌گوید لا یروی هذا الحدیث عن ابن عباس الا بهذا الاسناد تفرد به محمد بن عقبة ایشان می‌گوید این حدیث منفرد است**

**آیت الله مددی : آن وقت اهل بیت تایید کردند حدیث را ، معلوم می‌شود حدیث را شاذ می‌دانند تفرد به چون حدیث شاذ را صحیح نمی‌دانند .**

**یکی از حضار : الموجز الاوسط طبرانی قرن چهار است .**

**آیت الله مددی : طبرانی ، سیصد و هفتاد و هشتاد است به نظرم من کبیرش را دارم شاید اوسطش هم داشته باشد الان در ذهنم نیست، کبیر و صغیر و اوسط .**

**یکی از حضار : جلد یک صفحه‌ی 231**

**آیت الله مددی : یکی از فواید جنبی درس ما همین توسعه‌ی مصادر و اطلاع بر حرف‌های آنها ولو در کتاب‌های غیر معروفشان است خدا را شکر الحمدلله .**

**یکی از حضار : حاج آقا این لفظ را به کار می‌برد ولی با قرائن یک عقد دیگر منظورش است این که مجاز است باطل نیست .**

**آیت الله مددی : چرا مجاز را قبول نکردند ، لفظ در عقود باید صریح باشد و حقیقت باشد مجاز نمی‌شود ما با هم دیگر زندگی می‌کنیم در یک خانه بچه ها هم برای ما باشد این نکاح نمی‌شود . مثل اینکه در باب روزه بگوید من فردا آب نخورم نان نخورم ارتماس هم نکنم نگوید روزه می‌گیرم همین را نکنم این هم روزه نمی‌شود .**

**یکی از حضار : با قرینه که به ظهور می‌رسد مجاز که همراهش قرینه باشد ظهور دارد ولی تصریح نیست این هم همین است .**

**آیت الله مددی : عرض کردم مراد از ظهور یک چیزی است که یحتج به العبد علی المولی والمولی علی العبد شاید بگوید تو مثلا فقط می‌خواستی آب نخوری چه کسی گفت نیت روزه نکردی**

**یکی از حضار : مجاز آن را می‌گویند که همه‌ی عقلا استظهار می‌کنند والا**

**آیت الله مددی : استظهار می‌کنند در غیر قانون در مواد قانونی مجاز ندارد .**

**یکی از حضار : مواد قانونی خوب است آدم بتواند یک نص بیاورد بهتر است اما این خوب وجوه را که نمی‌رساند که بگوییم نه اگر کسی در یک روستایی بیع می‌کنند منظور را هم می‌رسانند اما آن لفظ صریح تر است .**

**آیت الله مددی : متاسفانه وجوب را می‌رساند واجب است که هم حقیقت باشد هم صریح باشد کنایه هم نباشد چرا چون آثار دارد اعتبار ادبی آثار ندارد اعتبار ادبی تاثیر در احساسات است حالا بکند یا نکند آن مهم نیست . لذا ما هم در معاطات اشکال کلی داشتیم تا نرسد به حد ظهور لفظی معاطات را قبول نکردیم اصلا ، گفتیم اصولا فعل نمی‌تواند گره زدن را درست بکند حقیقت عقد گره زدن است فعل نمی‌تواند درست بکند .**

**یکی از حضار : استاد اگر من یک شخصی را وکیل کردم که عقد موقت یک خانم را برای من بخواند او از روی اشتباه یا عمدا عقد دائم خواند حالا این عقد درستی است یا درست نیست ؟**

**آیت الله مددی : روایت داریم اما معنای روایت بحث دارد آقای خوئی می‌گوید باطل است ما هم می‌گوییم باطل است ، نه روایت دارد که عقد ان لم یذکر الاجل فهو دائم . آقای خوئی می‌گوید مراد این است ...**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**